

## رباعیات بیدل، محمل ایجاز

سعید یوسف‌نیا\*

اغلب کسانی که نام بیدل را شنیده‌اند و بعضاً برخی شعرهای او را خوانده‌اند و از بر کرده‌اند، این‌گونه تصور می‌کنند که بیدل، غزل‌سراست و درخشش او در قالب غزل بیش از درخشش او در سایر قالب‌های شعر فارسی مثل رباعی و مثنوی است. این گمان، گمان باطلی است، زیرا بیدل در هر چهار قالب غزل و قصیده و مثنوی و رباعی، درخششی یکسان و خیره‌کننده دارد و سزاوار نیست که او را صرفاً غزل‌سرا بدانیم. مجموعه رباعیاتی که از بیدل به‌جا مانده، به‌قدری غنی و عمیق و اثرگذار است که حلاوت ناشی از مطالعه این رباعی‌ها تا مدت‌های مدید و شاید تا آخر عمر، در مذاق روح و جان ما باقی می‌ماند. بیدل در میان رباعی‌سرایان بنام کشورمان یعنی شیخ فریدالدین عطار نیشابوری و هم‌شهری او خیام، جایگاه والا و شایسته‌ای دارد و به‌جرات می‌توان گفت که رباعیات او به‌لحاظ کمی و کیفی، از سایر رباعیاتی که تا به‌امروز به‌جا مانده‌اند، یک سر و گردن، حتی بلندتر نیز هست.

بیدل، شاعری است که در حال و هوای فشرده‌گی و ایجاز نفس می‌کشد و در رباعیاتی که سروده است ثابت می‌کند که رباعی در چنگ طبع او از موم، نرم‌تر است. برخی شاعران و منتقدان معاصر معتقدند که برای ورود به‌عالم پر راز و رمز غزل‌ها و مثنوی‌های بیدل، بهتر است که از رباعیات او آغاز کنیم.

دکتر شفیعی کدکنی با تأیید این پیشنهاد در کتاب *شاعر آینه‌ها* می‌نویسد:

”در غالب این رباعی‌ها برای مجذوب شدن در هنر بیدل، دریچه‌هایی وجود دارد.“

شاعر و منتقد ژرف‌نگر معاصر مرتضی امیری اسفندقه نیز که یکی از جدی‌ترین محققان ساحت شعر خصوصاً شعرهای بیدل است، در نوشتاری به‌نام *رباعیات بیدل، سگوی پرواز*، ضمن پذیرش نظریه مزبور، به‌نکته‌های قابل و ارزشمندی اشاره می‌کند که شایسته تأمل و تفکر است. ایشان در بخشی از نوشتار مزبور به‌نکته بسیار مهمی در مورد فضای باطنی شعرهای بیدل اشاره می‌کند و می‌نویسد:

”بدون دریافت صحیح و روشن اندیشه‌های بیدل و ارتباط آن با مبانی صرف عرفان و حکمت، از بیدل تصویری سالم در ذهن خواننده وجود نخواهد داشت. فقط به‌لفظ و صورت خیال در شعر بیدل پرداختن، دامن زدن به گمنامی اوست“  
و در بخش دیگری از این نوشتار می‌نویسد:

”بیدل در رباعیانش به‌طرح مطالبی می‌پردازد که عمری با آن زیسته و آن را کاویده است. بیدل به‌تعبیر خودش بر رمز ازل، لباس موزونی پوشانده است و گفته است:

بر رمز ازل، لباس موزونی پوش تا بی‌خبران، کلام شاعر دانند

این که اکثر رباعیات بیدل، به‌لحاظ دارا بودن تناسب و فرم موفق یک رباعی، یکدست و قوی است و گاه عمیقاً ابتکاری، خود نشان دهنده این موضوع است که بیدل فقط به‌علت صرفه‌جویی در وقت و اوقات، آن هم به‌نفع تمرین‌های سلوکی به‌چنین قالبی پناه نیاورده است. بگذریم از این که اصولاً بیدل، شاعری پرکار بوده و تقریباً هر روز، شعری می‌سروده است. رباعیات بیدل، سگوی پرتاب است و تقریباً تمام نظریات بیدل در رباعیات او متجلی است. آمادگی و سببی که رباعیات بیدل به‌آدمی می‌دهد تا در پناه آن بتواند دیگر آثارش را هضم کند، سخت شکوهمند است.“

عالم باطنی رباعیات بیدل، دقیقاً همان عالمی است که در غزلها و مثنویهای او مستتر است. بیدل با عنایت به این مهم که در بحر یگانگی صورت و معنا غرقه بود، ظرف و مظروف را همسایه می‌دید و تفاوتی میان اسم و مسماً قائل نمی‌شد.

حرف‌های بیدل در مر قالبی که به سراغ آن رفته، از آبشخور عرفان و حکمت

سیراب شده است و مسافری که قدم به عالم بیدل می‌گذارد، با عوالمی مواجه می‌شود که فقط در صورت، با یکدیگر تفاوت دارند و معنا و مخوای آن‌ها یکی است. رباعی‌های بیدل اگرچه در ساختار و به لحاظ ضعف و قوت ساختاری با یکدیگر تفاوت دارند، بلب پذیرفت که به قول غنی کشمیری:

رباعیات بیدل، سگوی پرتاب است و تقریباً تمام نظریات بیدل در رباعیات او متجلی است. آمادگی و سیمی که رباعیات بیدل به آدمی می‌دهد تا در پناه آن بتواند دیگر آثارش را هضم کند، سخت شکوهمند است.

شعر اگر اعجاز باشد بی‌بلند و پست نیست

در ید بیضا همه انگشت‌ها یک‌دست نیست

با توجه به همین مهم، صاحب مجازی این قلم از میان حدودا چهار هزار رباعی بیدل، هفتصد رباعی را برگزیدم و آن را در کتابی مستقل همراه با مقدمه‌ای نسبتاً مفصل چاپ کردم. به امید آن‌که مؤثرترین و خوش ساخت‌ترین و عمیق‌ترین رباعی‌های بیدل را - البته به زعم خود - به خوانندگان عرضه کنم. مرجع و مأخذ من در این انتخاب، کتابی بود به کوشش آقای اکبر بهداروند. این حقیر ضمن احترامی که برای ایشان قائل هستم و ضمن ارج نهادن به زحمات ایشان در تدوین و تألیف کتابم، باید اذعان کنم که لغزش‌ها و خطاهای متعددی در این مجموعه وجود دارد که بعضاً ناشی از غلط خوانی نسخه‌خوان یا اشتباه حروفچین بوده و از دست نمونه‌خوان‌ها نیز گریخته است. این حقیر در حد بضاعت خود کوشیده‌ام تا این خطاها را بیابم و شکل صحیح آن‌ها را ثبت کنم و در این مسیر سخت به‌ذوق و دانش ناچیز خود متوسل شده‌ام. ارائه چند نمونه در این مورد کافی است تا این موضوع اندکی روشن‌تر شود:

نمونه ۱:

ای دیده، علم به ناتوانی خود را

نمونه پیشنهادی:

ای دیده عدم، به ناتوانی خود را

نمونه ۲:

یعنی مه را به خودستایی خون کرد

نمونه پیشنهادی:

یعنی همه را به خودستایی خون کرد

نمونه ۳:

گردون به برت گر کشد از خلق کشد

نمونه پیشنهادی:

گردون به برت گر کشد از خلق کشد

نمونه ۴:

از تمکین جوی آنکه باور دارد

نمونه پیشنهادی:

از تمکین جویید آنکه باور دارد

نمونه ۵:

آن قوم که ترتیب سخا را نستند

نمونه پیشنهادی:

آن قوم که ترتیب سخا را نستند

نمونه ۶:

هر چشم زدن، سجده تسلیم دلت

نمونه پیشنهادی:

هر چشم زدن سجده تسلیم دل است

نمونه ۷:

در کارگه نفس، کف بافی نیست

عالم باطنی رباعیات بیدل، دقیقاً همان عالمی است که در غزلها و مثنویهای او مستتر است. بیدل با عنایت به این مهم که در بحر یگانگی صورت و معنا غرقه بود، ظرف و مظروف را همسان می‌دید و تفاوتی میان اسم و مسما قائل نمی‌شد.

نمونه پیشنهادی:

در کارگه نفس، کفن بافی نیست

نمونه ۸:

گوهر، نفس سوخته مواج است

نمونه پیشنهادی:

گوهر، نفس سوخته امواج است

نمونه ۹:

بی‌پرده بیند از مقام و حال است

نمونه پیشنهادی:

بی‌پرده چو بیند از مقام و حال است

نمونه ۱۰:

چندی چو نفس خو کن و آنگاه بمیر

نمونه پیشنهادی:

چندی به نفس خو کن و آنگاه بمیر

نمونه ۱۱:

از پیچ و خم تعلّم ننگ نبود

نمونه پیشنهادی:

از پیچ خم تعلّم ننگ نبود

نمونه‌های دیگری نیز از لغزش‌های نسخه‌خوان و نمونه‌خوان و حروفچین می‌توان ارائه کرد که از حوصله این نوشتار بیرون است.

در پایان تعدادی از رباعیات بیدل را از باب مشت نمونه خروار به‌انتخاب خویش

تقدیم می‌کنم:

ای دیده عدم به‌ناتوانی، خود را! به‌هرچه ته‌یا نشانی خود را؟

آنجا که دلیل جستجو، عجز رساست کم نیست اگر به‌خود رسانی خود را

- از شیشه برون، رنگ ندارد می ما  
هرجا برویم، خود سراغ خویشیم
- \*  
بر سازِ تجاهل زن و دیوانه برآ  
یا چشم ببوش، یا از این خانه برآ
- \*  
«بیدل»! ز شعور خویش و بیگانه برآ  
جز دود و غبار نیست در محفلِ دهر
- \*  
«بیدل»! به سخن، هلاک کردی ما را  
در انجمن حضور، آخر چه نواست؟
- \*  
در دستِ سخن مده، عنانِ خود را  
در کام اگر کشد زبانِ خود را
- \*  
«بیدل»! ره عبرت نپسندیم چرا؟  
دی، خنده به جهلِ دیگران می کردیم
- \*  
احرامِ ندامتی نپسندیم چرا؟  
امروز به عقل خود نخندیم چرا؟
- \*  
بر وضع گهر ز موج، خندد دریا  
عارف نشود شیفته عالمِ رنگ
- \*  
«بیدل»! کم گیر نکته پردازی را  
با اطفالِ هوس، دویدن تا چند؟
- \*  
جز آزادی، نمی بسندد دریا  
بر طرّه موج، دل نبندد دریا
- \*  
«بیدل»! تو ز مردم، چه شنیدی خود را  
در تو یک تارِ مو، ز ما نیست تهی
- \*  
کز ما ز گمان، دور کشیدی خود را؟  
ای بی خبر از ما! تو چه دیدی خود را؟

منابع و مأخذ

۱. بیدل دملوی، میرزا عبدالقادر: دیوان بیدل دملوی، مصحح اکبر بهداروند، نگاه، تهران،

آبان ۱۳۸۶ ه.ش.

۲. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر: رباعی، به کوشش امید مهدی نژاد، سروش ملل، تهران، تیر ۱۳۸۶ ه.ش.
۳. حسینی، حسن: بیدل، سپهری و سبک هندی، نشر سروش، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۶ ه.ش.
۴. سرشک کدکنی، دکتر محمد رضا شفیع: شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، انتشارات آگاه، تهران، چاپ سوم زمستان ۱۳۷۱ ه.ش.
۵. عینی بخارایی، صدرالدین خواجه (م: ۱۳۳۳ ش): میرزا عبدالقادر بیدل، ترجمه شهباز ایرج، سوره مهر، اردیبهشت ۱۳۸۴ ه.ش.
۶. فصلنامه شعر، سال یازدهم، شماره ۱۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی